

نظامیان در بحران دهه ۹۰ الجزایر

حمید راسخ^۱

تحولات چند سال اخیر در «الجزایر»، این کشور را به یکی از مراکز «توجه عمومی» تبدیل کرده است. پیروزی ابتدایی اسلام‌گرایان در دو مرحله از انتخابات الجزایر با واکنش شدید صاحبان سنتی قدرت در داخل برخوردار از حمایت خارجی مواجه و پس از سرکوب اولیه توسط نظامیان در شمال بحرانی برای آن کشور تداوم یافت.

در این تحقیق همانگونه که از عنوان آن بر می‌آید مسأله حائز اهمیت بررسی و تبیین جایگاه و چگونگی نقش «نظامیان» در بروز بحران دهه ۹۰ الجزایر می‌باشد؛ که بررسی نقش مورد نظر و آزمون آن با تکیه بر مدل چهارگانه «دخالت نظامیان در سیاست»، دکتر «موریس جانوویتز»^۲ با بهره‌گیری از منابع علمی و تکیه بر نمونه‌های مستند تاریخی، در چارچوب «نظریه علمی»، انجام خواهد شد.

به این منظور در بهره نخست که شامل دو فصل: «الجزایر - بحران»، «نظامیان و دخالت در سیاست» است به «توصیف» فرضیه و متغیرهای لازم در آن پرداخته و سپس در بهره دوم که در برگرفته پنج فصل: «مدل جانوویتس و بحران دهه ۹۰ الجزایر»، «مدل اشرافی»، «مدل مردم سالاری»، «مدل متمرکز»، «مدل پادگانی» می‌باشد، با بهره‌گیری از روشهای تجربی که تکیه آن بر مدل «جانوویتز» است تبیین موضوع و آزمون فرضیه انجام خواهد شد. در بهره سوم که فصل پایانی را شامل می‌شود. در چارچوب «کارکرد پیش‌بینی» (در نظر علمی) به

۱. حمید راسخ دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد در رشته‌های تحصیلی روابط بین‌الملل (دانشگاه تهران) و علوم دفاعی استراتژیک (دانشگاه امام حسین (ع)) است.

2. Moris Janowitz

عنوان نتیجه‌گیری از کل مبحث و با تکیه بر آن به ارائه یک ادعا خواهیم پرداخت.

«مغرب مرکزی» نامی که مدتها به الجزایر داده می‌شد، از دیرباز سرزمین سرکش خوانده شده‌است،^(۱) صفتی که الجزایرها، آن را به هیچ وجه نفی نمی‌کنند و به آن نیز می‌بالند. این کشور شمال غربی قاره آفریقا که بخش اعظم آن را صحرای شمال قاره آفریقا تشکیل می‌دهد^(۲) پیوسته در معرض نیروهای گریز از مرکزی بوده که استقرار یک حاکمیت مرکزی نیرومند را به تعویق انداخته‌اند و مناطق به همراه قبایل در آن نقش قابل ملاحظه‌ای را ایفا کرده‌اند و در کنار آن جریانهای تاریخی مشابه، متأثر از ویژگی‌هایی است که به هریک از گروهها اجازه داده تا مدتی طولانی نوعی خودمختاری نسبی را حفظ کنند و تنها بعد از یک دوره مقاومت طولانی به قوانین تازه به دوران رسیده‌ها گردن نهند. و از تلاطم همین فرایند تاریخی است که نظامیان به عنوان یکی از قابل ملاحظه‌ترین بازیگران صحنه پا به میدان می‌نهند تا به فراخور حال و شرایط به یکی یا ترکیبی از ویژگی‌های چندگانه خویش جامه عمل بپوشانند. تا سال ۱۸۳۰ سرزمین کنونی الجزایر به ترتیب زیر سلطه: رومیان، قبایل «واندال»، روم شرقی (بیزانس)، اعراب مسلمان، اسپانیایی‌ها و سرانجام عثمانیها قرار داشت. با عنایت به وجود طغیانهای مداوم قبایل عرب و بربر و تنشهای محدودی که به واسطه اخذ دائمی مالیات بروز می‌نمود، استیلای استعماری با تکیه بر نیروهای نظامی و بهره‌گیری از گروههای انحصارگر و صاحبان امتیاز، مقتدرانه به حیات خویش ادامه می‌داد. نظامیان ترک عثمانی حاکم بر الجزایر، پیش از تهاجم فرانسه، در اثر شورشهای مستمری که توسط قبایل و مجامع مذهبی هدایت می‌گردید و نیز فشارهای اقتصادی تضعیف شده بودند و با دخالت نظامی فرانسه (۱۸۳۰) در الجزایر، جای خود را به نظامیان فرانسوی دادند و سرزمین الجزایر به مدت بیش از چهل سال (۱۸۷۰-۱۸۳۰) تبدیل به میدان تاخت و تاز نظامیان فرانسوی گردید، فرانسویان با حاکم نمودن شیوه مدیریت نظامی و بکارگیری گسترده و نامحدود اهرم زور توانستند استیلای خویش را در طی چهار دهه بر الجزایر ممکن سازند؛ در این مدت الجزایر وقایعی را پشت سر نهاد که اهم آنها عبارتند از: استقرار مستعمره‌نشینان (فرانسویان الجزایر) به عنوان یک اقدام طبقاتی تنش‌زا توسط فرانسه، جنگ خونین داخلی بین فرانسویان الجزایری و مسلمانان (۷۱-۱۸۷۰) بحران ضدیهود و سرکوب آن توسط نظامیان (۱۹۰۰-۱۸۹۸)؛ تداوم سیاست سرکوب از جانب نظامیان فرانسوی (در نقش فرمانداران حاکم) با هدف ایجاد وحشت به منظور آرام کردن بومیان و تهیه امکانات جهت اهداف استعماری؛ (در این زمان الجزایر توسط ژنرالهای فرانسوی در نقش فرمانداران حاکم بر کشور،

کنترل و سرپرستی می‌شد) شکست فرانسه در جنگ دوم جهانی از آلمان، فرانسویان الجزایری و مسلمانان را برای انجام یک «انقلاب ملی» وسوسه نمود، که پس از انجام به سختی سرکوب گردید؛ این اقدامات سرکوبگرانه و خونین پاریس جریانهای مختلف ملی‌گرا با گرایش به اقدامات خشن و مبارزه مسلحانه را تقویت نمود و به سرعت کمیته‌ها و جنبشهای رهایی‌بخش الجزایری یکی پس از دیگری شکل گرفت و سرانجام جنگ هشت ساله استقلال الجزایری آغاز گردید، جنگ خونینی که حیات آینده الجزایر را در بطن خود شکل داد. الجزایر در ژوئیه ۱۹۶۲ بطور رسمی استقلال خود را به دست آورد و «جبهه آزادیبخش» که تمایل به تحمیل نظرات انقلابی خود داشت در مقابل دولت موقت جمهوری الجزایر قرار گرفت. کودتای آرام ارتش آزادیبخش به عنوان اولین اقدام و دخالت مستقیم نظامیان در سیاست پس از کسب استقلال، «بن‌بلا» را به قدرت رساند. در سایه هرج و مرج حاکم بر کشور، نظامیان که نقش اساسی را در کسب استقلال ایفا کرده بودند و اینک تنها صاحبان ابزار قدرت محسوب می‌شدند، با تحکیم ساختار و پایه‌های قدرت خویش می‌رفتند تا جایگاه خود در ساختار سیاسی کشور را هرچه بیشتر تقویت و تثبیت نمایند. با وجود آنکه پنج نظامی برجسته از جمله «بومدین» در دولت «بن‌بلا» پستهای کلیدی را در اختیار و به شدت بر رئیس جمهور نفوذ داشتند، اما نظامیان به این میزان از حضور و مشارکت در قدرت همراه با نخبگان سیاسی بسنده نکرده و در حالی که «بن‌بلا» با معضلات متعدد داخلی درگیر بود با یک کودتای نظامی به رهبری «سرهنگ بومدین» در ژوئن ۱۹۶۵ قدرت را کاملاً قبضه می‌نمایند. نظامیان به تدریج و به شکل کامل در تمامی بخشها و ساختار کشور وارد می‌شوند به شکلی که حتی برنامه‌های بازسازی، نوسازی و توسعه «بومدین» نیز تحت تأثیر نگرش نظامیان، سازماندهی و هدایت می‌گردد. «بومدین» در ۱۹۷۸ در می‌گذرد و کمیته جبهه آزادیبخش ملی سرهنگ «بن‌جدید» را به کرسی می‌نشانند. سیاست گامهای کوچک «بن‌جدید» کار به جایی نمی‌برد و سرانجام پس از آشوبهای محدود، اغتشاش گسترده اکتبر ۱۹۸۸ الجزایر را فرا می‌گیرد. پس از قدرت‌نمایی خونین نظامیان، حکومت نظامی بر کشور حکمفرما می‌شود و رئیس‌جمهور با اظهار ندامت، قول اصلاحات و فضای باز سیاسی را می‌دهد. «بن‌جدید» برای مرتبه سوم در ژانویه ۱۹۸۹ به ریاست جمهوری منصوب می‌گردد و بلافاصله تدوین قانون اساسی جدید را پی می‌گیرد. با تدوین قانون اساسی جدید جایگاه نظامیان در ساختار سیاسی کشور به شکل قابل توجهی محدود می‌گردد و با پذیرش اصل تعدد احزاب، ظرف چند هفته بیش از ده حزب خواستار به رسمیت شناخته شدن خود می‌گردند و با گذشت مدت کوتاهی پس از آن

بیست و پنج حزب در کشور تأسیس می‌گردند که «جبهه نجات اسلامی» در ردیف اولین احزاب به چشم می‌خورد. معضلات داخلی همچنان به قوت خود تداوم دارد اما «بن جدید» برای رهایی یا حداقل کاهش آنها چشم امید به مراحل سه‌گانه گذار خود از حکومت تک حزبی دارد. در اولین مرحله گذار، «جبهه نجات اسلامی» با کسب بیش از ۶۰ درصد کرسی‌های مجالس محلی و ۵۵ درصد کرسی شوراهای شهرداری در انتخابات محلی ۱۹۹۰ از حزب حاکم پیش می‌افتد و بدنبال آن در نخستین دور از انتخابات سراسری (۱۹۹۱) که بیش از پنجاه حزب شرکت داشتند، «جبهه نجات اسلامی» با کسب ۱۸۸ کرسی به مقام اول و جبهه آزادببخش ملی تنها با ۱۵ کرسی مقام سوم را احراز کرد. دومین دور انتخابات در ۱۶ ژانویه ۱۹۹۲، در پیش بود و اکثر صاحب نظران معتقد به پیروزی حتمی «جبهه نجات اسلامی» بودند، اما پنج روز پیش از انجام دومین دور از انتخابات، وزیر دفاع (خالد نزار) کودتایی ترتیب داد و در نتیجه فشار نظامیان، «بن جدید» ناچار به کناره‌گیری و استعفا گردید. انتخابات به حال تعلیق درآمد، رهبران جبهه نجات اسلامی دستگیر، فعالیت حزب ممنوع و سپس منحل گردید و اسلامگرایان بویژه مجتمع در «جبهه نجات» هدف فشارها و حملات گسترده از جانب حاکمان الجزایر قرار گرفتند. نخبگان نظامی که تلاش داشتند همچنان از ورود مستقیم در باتلاق معضلات داخلی پرهیز نموده و از پشت پرده به صحنه‌گردانی بپردازند، «محمد بوضیاف» هفتاد و دو ساله، از چهره‌های شاخص مبارزه با استعمار فرانسه را به ریاست شورای عالی امنیت کشور برگزیدند، «بوضیاف» در آغاز با استفاده از قدرت نظامیان سیستم سرکوب را بر کشور حاکم کرد، اما به تدریج به تعدیل این نقش پرداخت و حتی تعدیل جایگاه و حضور نفوذ نظامیان در ساختار سیاسی کشور را پیش گرفت. نظامیان که وی را تنها به عنوان ابزاری برای به کرسی نشاندن امیال خود در شمالی‌ی مشروع و جلوه‌ای موجه می‌خواستند، حرکت «بوضیاف» را تحمل نکرده و با حذف فیزیکی او و کنار زدن پرده (ژوئن ۱۹۹۲) مستقیماً به رأس هرم قدرت جلوس کردند.

از «نظامیان» و «سازمان نظامی» تاکنون تعاریف متعددی در منابع مختلف به عمل آمده است که تعریف آقایان «البوت» و «رجینالد» از آن جمله است:

«نیروهای نظامی»، نیروهای مسلح زمینی، دریایی و هوایی منظم، ثابت و ذخیره یک کشور هستند که هدف اصلی‌شان جلوگیری از تهاجم دشمن یا به شکست کشاندن آن و نیز مبارزه با دشمن بر طبق دستور است...»^(۳)

اما این تعاریف، از جمله تعریف فوق از سوی اندیشمندان یا بسیار بسیط و یا بسیار

محدود طرح شده‌اند. از میان مجموع تعاریف موجود، شاید تعریف زیر را با توجه به فراگیری مطلوب آن و تأکید ویژه بر جنبه‌های محوری سازمان نظامی، بتوان بهترین الگو دانست. (۴)

«... سازمان یا گروهی از سازمانهای دولتی اطلاق می‌شود که بوسیله قانون اساسی و بطور دائمی تأسیس شده، انواع خاصی از تسلیحات و تجهیزات را به طور انحصاری در اختیار دارد و مسئولیت دارد تا برای دفع یا بازداشتن هرچیز یا هرکسی که تهدیدی برای موجودیت کشور ملی و منافع شهروندان آن به شمار می‌آید، به گونه‌ای مقید و کنترل شده، خشونت یا نیروی اجبار را بکار گیرد.»^۱

سازمان نظامی به عنوان عضوی از محیط بزرگ اجتماع، به هیچ وجه از صحنه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه جدا نیست و همان گونه که از این محیط تأثیر می‌پذیرد، بر آن نیز اثر می‌گذارد. (۵) وجود محرکه‌های متعددی همچون تأمین نیروی انسانی، مواجب و هزینه‌های سازمان فوق، این رابطه متقابل که با گسترش بحث مدنی شدن سازمان نظامی، در حال توسعه است (۶) را تقویت می‌کند. سیستم حکومتی نیز به همین صورت از رابطه متقابلی با نظامیان برخوردار است که در نگرشی منطقی، وجود این رابطه هریک از دو طرف را نسبت به دیگری موظف به پذیرش و انجام مسئولیتهایی می‌سازد؛ و از میان همین «بنا» مبحث مهم «دخالت نظامیان در سیاست» ظهور می‌نماید. هرچند مباحث «نظامیان و ساختار سازمانی آنان»، «تاریخ و نظامیان»، «جامعه و نظامیان»، «حکومت و نظامیان»، از جمله بخشهای مهم این چارچوب مطالعاتی محسوب می‌شود و توجه به آنها اهمیت ویژه‌ای دارد، اما پرداختن به آن مباحث گسترده در این مختصر نمی‌گنجد؛ (۷) به این جهت پس از ارائه تعریف جامعه‌ای از نظامیان و سازمان نظامی، اینک به منظور هرچه بیشتر روشن نمودن محدوده پژوهش، با اشاره‌ای گذرا به طرح متغیرهای موجود، در بحث «دخالت نظامیان در سیاست»، می‌پردازیم؛ (۸)

الف) انواع دخالت نظامیان در سیاست: ۱. کودتا؛ ۲. خزننده (شکلی از رسوخ و نفوذ با برنامه در ساختار سیستم و ارکان قدرت آن)؛ ۳. مشارکت (در ایالات متحده پس از جنگ جهانی دوم)؛ ۴. نقشی (القای ناشی از قدرت، جایگاه و نقش حقیقی خود در جامعه و بر سیستم مانند عملکرد ارتش در ترکیه).

۱. در طول تحقیق فوق، تعریف مورد نظر از نظامیان و سازمان نظامی. ملاک گزینش، استفاده و بررسی نظامیان و سازمان آنان خواهد بود.

ب) دلایل دخالت نظامیان در سیاست: این علل و دلایل در دو بخش «سازمانی» و «محیطی» مطرح می‌باشد که می‌توان به هریک در بخشی مجزا پرداخت:

۱. زمینه‌های محیطی دخالت نظامیان: عدم کارایی سیستم و نخبگان حاکم؛ غرق شدن کشور در معضلات داخلی؛ وجود نارضایتی شدید؛ بی‌ثباتی مستمر سیاسی در جامعه و بی‌کفایتی سیستم حاکم در اداره امور کشور؛ بی‌لیاقتی نخبگان حاکم و ضعف کارکردی آنان؛ از هم گسیختگی ساختاری؛ توسعه نیافتگی (بویژه در بخش سیاسی)؛ نامشروع بودن نظام حکومتی؛ وجود صنایع نظامی نهادینه شده و تکاثر طلبانه؛ احساس خطر و ناامنی دائمی در محیط داخلی؛ ساختار نژادی و قومی ناهماهنگ؛ ساختار طبقاتی غیرمنسجم؛ بروز مخاطراتی در جهت تهدید منافع ملی؛ ضعف مؤسسات جامعه مدنی، از جمله: احزاب سیاسی، اتحادیه‌ها و دیگر نهادهای مدنی؛ پیدایش احزاب با گرایشهای نظامی‌گرایانه؛ وقوع جنگهای بزرگ و بحرانهای گسترده؛ بروز تحولات عمیق در مناطق مجاور و نیز در سیستم بین‌الملل حاکم؛...

۲. زمینه‌های سازمانی دخالت نظامیان: علاقه‌مندی سنتی یا اکتسابی نظامیان در شتاب بخشیدن به آهنگ نوسازی داخلی؛ علایق و منافع شخصی؛ فعالیت یا امکان شکل‌گیری نهادها و نیروهای نیرومند موازی یا نظامیان؛ برخورداری نظامیان از فرهنگ و تکنولوژی برتر نسبت به سایر سازمانهای اجتماعی؛ ترکیب طبقاتی جامع و نوع ایدئولوژی حاکم بر بخش سیاسی که با ایدئولوژی مورد نظر نظامیان در تعارض باشد؛ حرفه‌ای بودن نظامیان و برخورداری انحصاری از ابزار اعمال خشونت؛ گسترش تکنولوژی‌های نوین نظامی در درون جامعه؛ جایگاه ویژه نظامیان ناشی از نقش کلیدی آنان در رویدادهای تاریخی و سرنوشت‌ساز کشور.

پ) عوامل دخالت نظامیان در سیاست: ۱. داخلی؛ ۲. خارجی.

۱. محیط داخلی: نخبگان سیاسی؛ نظامیان؛ شرایط محیطی (حوادث عظیم طبیعی، تداوم شورش،...)؛ مؤسسات عظیم اقتصادی؛...
۲. محیط خارجی: دولت‌های خارجی؛ شرکتهای چندملیتی؛ سازمانهای بین‌المللی؛
- ت) جایگاه و شکل دخالت نظامیان در سیاست: ۱. مدل اشرافی؛ ۲. مدل مردم سالاری؛ مدل متمرکز؛ ۴. مدل پادگانی.
- ث) اهداف دخالت نظامیان در سیاست: ۱. عمومی و ملی؛ ۲. صنفی؛ ۳. طبقاتی؛ ۴. منطقه‌ای؛ ۵. مذهبی - ایدئولوژیک؛ ۶. شخصی.

ج) سطح دخالت نظامیان در سیاست: ۱. نفوذ؛ ۳. ارعاب (تهدید)؛ ۳. جایگزینی؛ ۴. اشغال (تصرف).

چ) موانع دخالت نظامیان در سیاست: ۱. ضعف ساختاری سازمان نظامی؛ ۲. حضور و مقاومت مؤسسات جامعه مدنی (پارلمانی، دربار، احزاب سیاسی، اتحادیه‌های صنفی-کارگری، بروکراسی و دیوانسالاری دولتی، کلیسا [مذهب]، افکار عمومی و گروه‌های فشار،...)؛ ۳. شیوه‌های کمونیستی (افزایش نفوذ حزب، نظارت کمیته مرکزی، پلیس امنیتی، تصفیه، القابات و خنثی‌سازی سیاسی، ناسیونالیسم، تبلیغات، امتیازات،...)؛ ۴. شیوه‌های دموکراتیک (گسترش احزاب نیرومند، توسعه نهادهای جامعه مدنی، گسترش مشارکت عامه، رشد افکار عمومی، تقویت سنت پارلماناریسم،...)؛

ح) انواع حکومت‌های نظامی: ۱. نسخ اداری رژیم نظامی؛ ۲. الیگارشی - سوسیالیستی؛ ۳. نظامی - حزبی؛ ۴. نظامی - استبدادی؛ ۵. ترکیبی.^۱

در طول تاریخ، نسخ مختلف نظامی‌گری با عنایت به تفاوت طبیعی ساختار سیاسی حکومتها بروز کرده‌اند که «موريس جانوویتز» با در نظر گرفتن آنها از چهار نظم و ترتیب اجتماعی - سیاسی در قالب چهار مدل مختلف نظامی‌گری که می‌تواند تحت تأثیر این ترتیبات ظهور کند به این ترتیب یاد می‌کنند: ۱. مدل اشرافی؛ ۲. مدل مردم سالاری؛ ۳. مدل متمرکز؛ ۴. مدل پادگانی^(۹).

با در نظر گرفتن این چهار مدل به عنوان چهار متغیر، می‌توان چهار فرضیه در مورد جایگاه نظامیان و چگونگی آن در بحران دهه ۹۰ الجزایر ارائه نمود که در این بررسی سه فرضیه نخست را که براساس سه متغیر اول ارائه می‌شود به عنوان فرضیه‌های جانشین رقیب در نظر می‌گیریم و فرضیه چهارم را که براساس متغیر چهارم تنظیم شده به عنوان فرضیه اصلی مد نظر قرار خواهیم داد.

۱. نظامیان براساس مدل اشرافی، نقشی هماهنگ و همراه با نخبگان سیاسی ایفا نموده‌اند؛ ۲. با عنایت به مدل مردم سالاری، نظامیان نقش قابل ملاحظه‌ای در بحران جاری برعهده ندارند؛ ۳. با توجه به مدل متمرکز، نظامیان به عنوان ابزاری مطلقاً در دست نخبگان

۱. علاوه بر موارد فوق که درخصوص «دخالت نظامیان» به اختصار طرح گردید، متغیرهای دیگری نیز می‌توان بر شمرد که موارد زیر از آن جمله‌اند:

«عناصر دخالت نظامیان در سیاست»؛ «ابراز دخالت نظامیان در سیاست»؛ «شیوه دخالت نظامیان

در سیاست».

سیاسی ایفای نقش کرده‌اند؛ ۴. مدل پادگانی، تأکید بر نقش نظامیان به عنوان مهره‌های اساسی و مستقل در بحران مربوطه دارد.

در ادامه پژوهش، هریک از فرضیه‌ها به شکل جداگانه مورد بررسی و آزمون قرار خواهند گرفت تا در نهایت فرضیه اصلی را در صورت امکان به اثبات رسانیم. در بررسی و آزمون فرضیه‌های فوق جهت نیل به بهترین حالت در آزمون، از هر دو روش «اثباتی» و «ابطالی» استفاده خواهیم کرد و در این ارتباط می‌کوشیم تا در ابتدا با آوردن موارد گواه و نمونه‌هایی مشابه برای هریک از فرضیه‌های جانشین رقیب، تئوری و امکان تک‌تک آنها را در کلیت خویش اثبات نماییم و سپس با مراجعه به تاریخ الجزایر و بررسی و آزمون یک یک فرضیه‌های جانشین رقیب در شرایطی مشابه از آن کشور دریابیم که آیا فرضیه‌های فوق در مورد الجزایر نیز می‌تواند صادق باشد یا خیر.

۱. مدل اشرافی

مدل فوق نمایانگر یگانگی، هماهنگی و همراهی اجتماعی و عملکردی نخبگان سیاسی و نظامیان است.^(۱۰) این مدل که نمودی از شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر اروپای غربی قرون وسطی است به مدل «اشرافی - فئودالی» نیز شهرت دارد؛^(۱۱) و جایگاه اقدامی نظامیان را یک نقش ابزاری در کنار نخبگان سیاسی در مسیر نیل به اهداف مشترک می‌داند. در این مدل وجود چند حالت و نکته اساسی، قابل توجه است:

الف) ترکیب یگانگی اقدام ناشی از هدف یا اهداف مشترک که به وضوح بین دو گروه از نخبگان سیاسی و نخبگان نظامی، مشخص است، به گونه‌ای که امکان تحمل برتری و اشراف یکی بر دیگری را باید ناشی از عمق علاقه و منافع واحدی دانست که بین آن دو گروه وجود دارد.

ب) در یک حالت امکان دارد مدل اشرافی با برتری نظامیان ناشی از جایگاه ساختاری قدرتمند آنان در برابر ضعف نسبی نخبگان سیاسی، شکل پذیرد.

ج) در شکل دیگر، مدل اشرافی می‌تواند حالتی با برتری نخبگان سیاسی باشد. معمولاً جوامعی که از سطح پایین تخصصی بودن حرفه نظامی‌گری برخوردارند، نخبگان سیاسی در حالت مدل اشرافی این امکان را می‌یابند که بر نظامیان اشراف داشته باشند.

«سودان» کشوری بزرگ در شمال آفریقا و همسایه با چندین کشور دیگر آفریقایی (از جمله: «مصر»، «لیبی»، «اوگاندا»، «اتیوپی») پس از گذشت سالیان دراز از استعمار آن، بویژه ۵۴

سال سلطه مشترک «انگلستان» و «مصر»^(۱۲) بر این کشور، سرانجام در ۱۹۵۶ رسماً اعلام استقلال کرد. سالهای پس از استقلال سودان در آشوب و درگیری‌های متعدد داخلی سپری شد. به شکلی که پس از «نیجریه» و «زئیر» سومین و همچنین پس از «بنین» دومین کشور پر کودتای آفریقایی لقب گرفت.^(۱۳) مهم‌ترین این کودتاها، کودتای ۱۹۵۸ ژنرال «ابراهیم عبدو» و کودتای ۱۹۶۹ «ژنرال جعفر نمیری» بود که اولی به مدت ۱۲ سال و دومی ۱۶ سال حکومت در سودان را در دست داشتند. حکومت مبتنی بر سرکوب «نمیری» پس از نزدیکی به غرب و اسرائیل ناشی از اوضاع خراب اقتصادی در مواجهه با اعتراضات عمومی بویژه از جانب گروه‌های مختلف سودانی و کمیته‌های صنفی و دانشجویی که جبهه قومی - اسلامی در آنها از نفوذ قابل توجه‌ای برخوردار بود، در ۱۹۸۵ سرنگون گردید و «صادق المهدی» از طریق انتخابات به نخست‌وزیری رسید. «صادق‌المهدی» در طول حدود سه سال و دو ماه حکومت خود با مسایل مختلفی درگیر بود که در برخورد با آنها از سیاست بیش از حد منطقی و ناپایداری پیروی می‌نمود. جنگ داخلی در جنوب کشور که از اواسط دهه ۱۹۶۰ آشکارا آغاز شده بود و تنها طی بیش از ۱۷ سال بین ۵۰۰ هزار تا ۱/۵ میلیون نفر جان خود را در آن از دست داده بودند^(۱۴) به شکل نامطلوبی برای دولت مرکزی به پیش می‌رفت. «گارانگ» رهبر شورشیان جنوب که حمایت‌های مالی، معنوی، تسلیحاتی قابل توجه‌ای را از محیط خارجی جذب کرده^(۱۵) و نیروهای خود را از پانزده هزار نفر در سال ۱۹۸۳ به بیش از بیست تاسی هزار نفر افزایش داده و اینک بر دو شهر عمده جنوب مسلط شده بود در حصار از پشتیبانی کشورهای همسایه و کلیسای غرب در نقش یک فاتح از ایالات متحده و برخی از کشورهای اروپایی بازدید به عمل می‌آورد^(۱۶) و دیگر حتی به شرایط و مذاکرات صلح پیشنهادی از جانب دولت مرکزی نیز وقع چندانی نمی‌نهاد. در صحنه خارجی نیز دولت سودان با معضلاتی درگیر بود، «صادق المهدی» به تدریج دوستان خود را از دست می‌داد. از کمک‌های ناچیز لیبی کاری ساخته نبود؛ کمک‌های مصر قطع و یا بسیار کاهش یافته بود و به تدریج نظر مساعدی نسبت به «گارانگ» یافته بود و همچنین نفوذ خود بر احزاب داخلی سودان بویژه حزب «اتحاد دموکراتیک» جهت اعمال نفوذ بر دولت را افزایش داده بود؛ با وجود تلاش‌های دستگاه سیاست خارجی «المهدی»، روابط «اتیوپی»، «کنیا»، «زئیر» در کنار «مصر» و «اسرائیل» با سودان به وخامت گرایید. مهمتر از اینها، معضلات اقتصادی - اجتماعی که افزایش بیکاری، رشد مشاغل کاذب، اختلاف شدید طبقاتی، افزایش قیمت کالاهای ضروری، نشانه‌های آن بودند دولت «المهدی» را به ستوه آورده بود. در این میان نظامیان که از جایگاه ویژه‌ای در

حیات سودان برخوردار بودند مورد توجه تام «المهدی» قرار نداشتند. «صادق المهدی» خود در شرایطی نبود که بتواند فرماندهی کل نیروهای مسلح را بپذیرد و فرماندهان نظامی که وی بر رأس ارتش گمارده بود نیز از تجربه لازم ستادی برخوردار نبودند، و بتدریج ضعفهای درونی ناشی از کمبود معیشت، تجهیزات و تسلیحات به همراه شکست در جبهه‌های جنوب و ناخشنودی از سیاستهای دولت، آنها را عاصی ساخته بود.^(۱۷) نیروهای اسلامی رادیکال که در جبهه قومی - اسلامی به رهبری دکتر حسن عبدالله ترابی گرد آمده بودند و سقوط حکومت «نمیری» پس از کنار گذاردن اینان از هرم قدرت و با دخالت مستقیم هواداران اینان شکل گرفته بود نیز از «صادق المهدی» دل خوشی نداشتند. این ناخشنودی با افزایش معضلات داخلی؛ کنار گذاشتن حزب فوق از تنها دولت ائتلافی که المهدی از مجموع پنج دولت ائتلافی در طول حکومت خود با حضور آنان تشکیل داده بود؛ بر کناری «الترابی» از پست وزارت امور خارجه، واگذاری مناصب حکومتی به «کمونیستها»، حزب رقیب «اتحاد دموکراتیک» و اعضای نزدیک خانواده «المهدی»؛... شدت یافته بود. دو گروه عمده ناراضیان، یعنی نظامیان و مسلمانان رادیکال به شکل سنتی، بخصوص با توجه به نظر مشترک در جنگ جنوب، با یکدیگر پیوندهای اساسی و دیرینه داشتند. با تشدید قابل توجه معضلات کشور و فشار ناشی از آن بر حکومت که سنگینی قروض خارجی،^(۱۸) تقلیل کمکهای خارجی، کاهش چند برابری ارزش پول سودان بر آنها می‌افزود. مخالفت دو گروه ناراضیان فوق حالت جدی و بارزی یافت. در فوریه ۱۹۸۹ تقاضانامه چندین ماده‌ای تهدیدآمیزی به امضای یکصدوپنجاه تن از نظامیان سودانی برای نخست وزیر ارسال گردید که امکان اجابت آنها از جانب «المهدی» ناممکن می‌نمود. همزمان با اولتیماتوم فوریه نظامیان، اعتصابات و تظاهرات دامنه‌داری که نقش حزب قومی - اسلامی «الترابی» کاملاً در آنها مشخص بود. سراسر کشور را فراگرفت که به اختلال در بخشهای مختلف کشور انجامید، دولت «المهدی» بلافاصله دست به اقداماتی جهت حل معضل زد اما نارضایتی‌ها همچنان ادامه یافت و سرانجام با وجود «حالت فوق‌العاده» که از نیمه دوم ۱۹۸۷ از جانب «المهدی» برقرار شده بود، سرلشکر «حسن علی عمرالبشیر» یک هفته پس از کشف کودتایی در سودان، با قوای خود عازم پایتخت شد و با کمک فرمانده نیروی هوایی در پی یک کودتای نظامی بدون خونریزی در ژوئن ۱۹۸۹ زمام امور را به دست گرفت.^(۱۹) با توجه به نقش محیط خارجی در تضعیف پایه‌های حکومت «المهدی» و سرانجام سقوط آن، «البشیر» کسب حمایت از محیط خارجی را یک اصل ضروری برای بقای حکومت خود دانست و با اطلاع از نظر منفی محیط خارجی نسبت به

مسلمانان رادیکال، در چارچوب اتخاذ استراتژی هوشیارانه، حزب قومی - اسلامی را منحل، کلیه نشریات آنها را تعطیل و «الترابی» را راهی زندان نمود. «صادق المهدی» و کلیه نزدیکان وی را دستگیر نمود و در مصاحبه‌های خود به سیاستهای «المهدی» حمله‌های شدیدی کرد، مکرر از آمریکا و غرب تقاضای کمکهای مالی نمود و در ملاقاتهای پی‌درپی با نمایندگان سیاسی مصر، عراق، عربستان و دیگران خود را بدور از گرایشهای اسلامی و مایل با نزدیکی به تمامی همسایگان و کشورهای عرب نشان داد.^(۲۰) این استراتژی کارساز افتاد و در همان آغاز، غرب و بویژه ایالات متحده، کشورهای (بخصوص) عرب همسایه و منطقه حکومت وی را به رسمیت شناخته و حتی کمکهایی نیز ارسال کردند. اما با گذشت مدت زمانی اندک، پرده‌ها بالا رفت و با قرار گرفتن «الترابی» و همقطاران او در ساختار قدرت سودان، ناظران خارجی متوجه اشتباه استراتژیک خود شدند و غرب به همراه منطقه موضعی خصمانه علیه سودان گرفتند.^(۲۱)

پس از مرگ سرهنگ «هواری بومدین» در دسامبر ۱۹۷۸، براساس سنت دیرینه، کنگره فوق‌العاده جبهه آزادیبخش ملی در پایان ژانویه ۱۹۷۹ تشکیل جلسه می‌دهد و سرهنگ «شاذلی بن جدید» که قدیمی‌ترین افسر با بالاترین درجه بود از میان نامزدهای مختلف به عنوان دبیرکل حزب و تنها نامزد پست ریاست جمهوری برگزیده می‌شود.^(۲۲) «بن جدید» در آغاز تکیه زدن بر کرسی ریاست جمهوری خود را مقید به ادامه راه «بومدین» براساس الگوی سوسیالیسم معرفی کرد.^(۲۳) در آن زمان «جبهه آزادیبخش ملی» تنها حزب موجود در الجزایر بود و مشارکت فعال سیاسی با وجود و حضور نخبگان سیاسی به شکل مرسوم خود در این کشور وجود نداشت، و نظامیان با گسترش مقتدرانه حضور خود در تمامی بخشهای کشور، ساختار حکومتی را کنترل و هدایت می‌کردند. «بن جدید» با وجود اعلام وفاداری به سلف خود، پس از اندک زمانی، برنامه خود را در پیش گرفت و در این راستا شخصیت‌های با نفوذ دوره بومدین را حذف کرده قدرت خویش را استحکام بخشید و با تأکید بر بهبود شرایط زندگی، مصمم گردید تا حیات سیاسی کشور را از حالت انقباض خارج سازد.^(۲۴) و این می‌توانست آغاز زمینه‌ای برای مشارکت فعال نخبگان سیاسی در کنار نظامیان حاکم باشد. اما رئیس جمهور جدید در این راه با مشکلات عدیده‌ای روبرو بود. با آغاز تحولات انرژی و کاهش شدید قیمت نفت و در نتیجه فشار ناشی از آن بر حکومت و جامعه الجزایر، «بن جدید» بر انجام اصلاحات خود بویژه در بخش اقتصادی تسریع نمود، اما این اقدامات جوابگوی معضلات بجا مانده از گذشته و محال نبود. حکومت به ناچار سیاست ریاضت اقتصادی را در

پیش گرفت و امیدوار بود که به این ترتیب بتواند بحران ناشی از تحولات اقتصادی را که با توجه به کاهش شدید قیمت نفت و میزان تولید آن^(۲۵) و در نتیجه سقوط ناگهانی درآمد دولت از مواد هیدروکربن را مهار کند، اما این سیاستها بر نسلی که خاطره چندان بدی از سختیهای زندگی در دوران استعمار فرانسه نداشتند گران افتاد و سرانجام پس از بروز شورشهای خرد و پراکنده به آشوبهای گسترده اکتبر ۱۹۸۸ انجامید. «بن جدید» به سرعت در پیامی خطاب به ملت الجزایر از ضایعات انسانی و مادی اظهار ندامت کرد و با وجود اینکه در پی تصویب منشور ملی (۱۹۸۶) فضای باز اجتماعی هرچند مختصری را به درون جامعه دمیده بود، قول داد تا قانون اساسی را اصلاح نماید.^(۲۶) در حالی که جبهه آزادیبخش ملی با اصلاح اساسنامه خود در پی افزایش نفوذ و سیادت خویش بر تمامی دستگاههای کشور بود و به این ترتیب بیش از پیش خود را از توده‌ها جدا می‌ساخت، رئیس جمهور «بن جدید» با گردش به سمت دموکراسی و مشارکت سیاسی درصدد تعدیل فشارها و ایجاد ثبات نسبی بود. در نتیجه با تدوین قانون اساسی جدید در ۱۹۸۹ به حاکمیت مطلق تک حزب «جبهه آزادیبخش ملی» پس از ۲۷ سال پایان داده شد^(۲۷) و با احترام به اصل تعدد احزاب بسرعت احزاب جدید تشکیل شدند و «جبهه نجات اسلامی» که از پایگاه توده‌ای عظیمی در الجزایر برخوردار بود^(۲۸) به عنوان رقیب اصلی حزب حاکم مطرح گردید. «بن جدید» با این اقدامات، بویژه قبول به قدرت رسیدن هریک از گروهها به شیوه دموکراتیک^(۲۹) که خود را ناگزیر از در پیش گرفتن آنها می‌دانست، در مقابل نظامیان و بخش عمده حزب حاکم ایستاده بود که این مهم سرانجام به بروز اختلاف شدید و درگیری میان اعضای حزب حاکم انجامید.^(۳۰) با تضعیف هرچه بیشتر جایگاه «جبهه آزادیبخش ملی» و نظامیان حاکم بدنبال موفقیت اسلام‌گرایان «جبهه نجات» در پی دو دور انتخابات الجزایر^(۳۱) که خطر روی کار آمدن و حاکمیت نخبگان سیاسی آن هم از گروه مسلمانان رادیکال را گوشزد می‌کرد، نظامیان درنگ بیش از این را جایز ندانستند و با کنار نشاندن «بن جدید»^(۳۲) و اعلام وضعیت فوق‌العاده^(۳۳)، قدرت در الجزایر را به شکل علنی قبضه نمودند.

در کل، با وجود پیش آمدن فرصت مناسب برای ایجاد «مدل اشرافی» در الجزایر با توجه به نظر و اقدام مساعِد رئیس جمهور «بن جدید» اما در الجزایر امکان تحقق آن به دو دلیل در آن شرایط ممکن نبود:

الف) ساختار سیستم حاکم بر الجزایر که پس از پیروزی انقلاب، بویژه با روی کار آمدن «بومدین» پی‌ریزی شده بود، اجازه شکل‌گیری مدل اشرافی را در این کشور نمی‌داد.

ب) نظامیان که در تمامی بخشها و ساختار الجزایر حضور داشتند و از ابتدای پیروزی انقلاب و حتی در درون حزب حاکم، عدم مماشات خود با نخبگان سیاسی و اسلامگرایان را از همان آغاز نشان داده بودند،^(۳۴) و همواره جبهه آزادیبخش را از طریق عضویت و حضور اکثر اعضای آن از خود (نظامیان) کنترل می‌کردند، امکان شکل‌گیری چنین سیستمی که نخبگان سیاسی بویژه از گروه مسلمانان رادیکال را در کنار آنان و شاید مشرف بر آنان می‌ساخت، نمی‌دادند.

۲. مدل مردم‌سالاری

مدل مربوطه بیانگر جدایی و فاصله قابل ملاحظه‌ای بین نخبگان بخش سیاسی و نظامیان در درون جامعه مورد بررسی، می‌باشد.^(۳۵)
براساس این مدل، نظامیان هیچگونه نقش و عملکرد ویژه‌ای را در ایجاد و تداوم تحولات جامعه‌ای که در آن واقع شده‌اند، ایفا نمی‌کنند.
این نوع حیات و عملکرد نظامیان در درون یک جامعه، امکان دارد به دلایل چندی نمود یابد، که از جمله بارزترین این دلایل می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
الف) عدم حیات نظامیان به عنوان سازمان نظامی (به معنای واقعی خود) در درون جامعه.

ب) خنثی ماندن به دلیل عدم توان و امکان ایفای نقش در تحولات.

ج) نوپایی یا اضمحلال و فروپاشی سازمان در زمان آغاز تحولات و یا پیش از بروز آن.

جمهوری تاجیکستان شوروی در آسیای مرکزی برخوردار از جمعیتی قریب به اتفاق مسلمان است که تحت تأثیر تحولات سریع در اتحاد شوروی به تدریج از ۱۹۹۰ به ورطه آشوب کشیده شد.^(۳۶) تاجیکها اولین ملت مسلمانی بودند که بر علیه شوروی و در مخالفت با سردمداران کمونیست به خیابانها ریختند^(۳۷) و تنها مردم «دوشنبه» در یک درگیری خیابانی (۱۹۹۰) بیست و پنج قربانی دادند و سپس «قهار محکم اف» دبیر اول و رئیس حزب کمونیست تاجیکستان بدنبال ناکامی کودتای اوت مسکو، با اعتراضات عمومی از سمت خود بر کنار گردید.^(۳۸) رئیس جمهور موقت «اصلان اف» نیز به دلیل غیرقانونی اعلام کردن حزب کمونیست توسط مجلس که کمونیستها پس از انتخابات ۱۹۹۰ در آن اکثریت داشتند، بر کنار گردید (۱۹۹۱).^(۳۹) جمهوری تاجیکستان در ۹ سپتامبر ۱۹۹۱ استقلال کامل خود را

اعلام نمود و در همان آغاز سه گرایش عمده سیاسی خود را که نماینده سه نیروی اجتماعی بودند کاملاً نشان داد: ۱. گرایش دینی؛ ۲. گرایش ملی‌گرا و دموکراتیک؛ ۳. گرایش کمونیستی؛^(۴۰) کمونیستها که در نبود نهادهای دموکراتیک با استفاده از روشهای شبه دموکراتیک قدرت را در آغاز به دست گرفته بودند با انجام انتخابات ریاست جمهوری موافقت کردند. انتخابات رقابتی بود بین کمونیستها (گرایش سوم) و ائتلاف نیروهای ملی و مذهبی (گرایش اول و دوم)، سرانجام کمونیستها با به دست آوردن حدود پنجاه درصد از آرای عمومی در مقابل سی و هشت درصد از آرای ائتلاف روشنفکران و مذهب‌یون^(۴۱) به پیروزی رسیدند و «رحمان نبی‌اف» برکرسی ریاست جمهوری تکیه زد و این آغازی بر تشدید شرایط بحران تا مرحله انفجار برای کشوری بود که از مدتها قبل با توجه به شرایط اجتماعی و وضعیت اقتصادی حاکم،^(۴۲) زمینه‌های بروز بحران^(۴۳) را در خود حفظ کرده بود. مسلمانان رادیکال در کنار ملی‌گرایان لیبرال اقدامات خود را برای سرنگونی رئیس جمهور آغاز کردند. بدنبال تحصن‌های طولانی مخالفان در میدان مرکزی شهر دوشنبه که با درگیری‌های خونین همراه شد، «رحمان نبی‌اف» به برکناری «کنجایف» رئیس پارلمان رضایت داد اما مخالفان به این پیروزی مقطعی رضایت ندادند و فشار بر رئیس جمهور را بیشتر کردند. سرانجام در مه ۱۹۹۲ «نبی‌اف» به تشکیل حکومت ائتلافی با نیروهای مخالف رضایت داد و بدنبال آن هشت تن از ائتلاف مخالفان وارد دولت شدند.^(۴۴) رئیس جمهور که از وضعیت موجود ناراضی و هراسناک بود به سرعت به تسلیح طرفداران خود (اهالی کولاب، کمونیستها، ازبکها) پرداخت. ناآرامی‌های خونین در مناطقی از کشور بخصوص در «کولاب» و «قورغان تپه» شدت یافت. طوایف منسوب به «نبی‌اف» در کنار سایر نیروهای طرفدار رئیس جمهور (بویژه کمونیستها) با نیروهای ائتلاف درگیر شدند. با فلج شدن تمامی ساختارهای دولتی، نیروهای ائتلاف تصمیم به قبضه نمودن کامل قدرت گرفتند.^(۴۵) به این منظور ابتدا کاخ ریاست جمهوری را تصرف کردند و سپس با محاصره «نبی‌اف» که در پادگان نیروهای نظامی جامعه مشترک‌المنافع پناه گرفته بود او را مجبور به استعفا کردند.^(۴۶) بدنبال استعفای رئیس جمهور «نبی‌اف»، رئیس پارلمان که از اعضای نیروهای ائتلاف بود به کفالت ریاست جمهوری رسید،^(۴۷) اما بحران به پایان نرسیده بود. هیئت حاکم بر دوشنبه تنها ساکنان ناحیه «بدخشان» و وادی «قراتیگین» را با خود همراه داشت و این باز طرفداران حکومت و رئیس جمهور سرنگون شده از بزرگترین مناطق جمهوری تاجیکستان یعنی ولایتهای «لنین‌آباد» (خجند) و «کولاب» نبرد مسلحانه خود با حکومت را آغاز کردند، در نتیجه جنگ داخلی بسرعت از

ولایت «قورغان تپه» آغاز و به «دوشنبه» رسید^(۴۸) و نیروهای معارض با ائتلاف حاکم، توانستند در نوامبر ۱۹۹۲ حکومت مصالحه ملی را بر هم زده، سلطه مطلق خود را دوباره برقرار سازند.^(۴۹)

اما طی بحران ۱۹۹۲ تاجیکستان (که به شکلی دیگر همچنان تا به امروز ادامه دارد) نظامیان در کجا بودند؟!

پیش از فروپاشی اتحاد شوروی، نیروهای مسلح چندملیتی و خارجی (از مناطق مختلف اتحادیه) که عمده آنان از افسران «روس» و «اسلاو» بودند و زیر فرمان «مسکو» قرار داشتند از تاجیکستان در مجموعه «آسیای مرکزی و قزاقستان» دفاع می‌کردند.^(۵۰) و با وجود آنکه تاجیکستان فاقد نیروی مسلح ملی بود اما در زمان حیات شوروی سابق بیش از چهار هزار دستگاه تجهیزات شامل تانک، خودروی زرهی، اراده توپ، موشک، و نیز شش هزار نیروی مسلح در اختیار داشت.^(۵۱)

پس از فروپاشی اتحاد شوروی و حیات جمهوری‌های تازه استقلال یافته، دولت‌های جدید بسرعت اقدام به تشکیل نیروهای مسلح ملی نمودند، اما جمهوری تاجیکستان پس از استقلال توانست ارتش مستقل ملی خود را تشکیل دهد و همچنان تا غوطه‌ور شدن در باتلاق بحران ۱۹۹۲، فاقد چنین نیرویی بود.^(۵۲) معدود افسران نظامی که میراث امپراتوری فرو ریخته شوروی بودند نیز به شکل پراکنده و غیرمنسجم در یکی از نهادهای «گارد ریاست جمهوری»، «کمیته امنیت ملی»، «پلیس» و «وزارت کشور»، و به نفع و حمایت از یکی از طرفین منازعه حضور داشتند. در فقدان ارتش مستقل ملی، هریک از طرفین منازعه با ایجاد تشکیلات شبه نظامی که بطور معمول از طریق یک یا چند کشور خارجی حمایت می‌شد،^(۵۳) بازوی نظامی و ابزار سرکوب خود را شکل دادند و با به میدان آمدن آنها، بحران ۱۹۹۲ تاجیکستان به اوج خود رسید.

«احمد بن بلا»، ۸ سپتامبر ۱۹۶۲ در شرایطی اداره امور الجزایر را به عهده می‌گرفت که کشور از وضعیتی بحرانی در بخشهای مختلف اقتصادی برخوردار بود.^(۵۴) اولین رئیس جمهور قانونی الجزایر پس از استقلال، برای رفع معضلات داخلی و ایجاد سازندگی، در کنار «آموزش و پرورش» اقدامات خویش را متوجه دو بخش «کشاورزی» و «صنایع» نمود، اما در هر دو گام خود ناکام ماند. همراه با این ناکامی‌های اساسی، عدم موفقیت و دشواری‌های دولت «بن بلا» در موارد دیگر از بخش اقتصادی - اجتماعی کشور تداوم یافت. معضلات بوجود آمده طی حکومت وی به همراه گرفتاری‌های بجا مانده و حتی تشدید شده پیش از

روی کار آمدن «بن‌بلا» و محیط داخلی و دولت را زیر فشار قرار داده بود. اما دشواری‌های «بن‌بلا» تنها به اینها ختم نمی‌شد، بلکه آنچه او را بیش از همه نگران ساخته و به تلاش وامی‌داشت، نزاع قدرت بین جناحهای موجود داخلی و در کل، معضلات سیاسی جاری کشور بود، که وی برای فائق آمدن بر آنها در فکر اعمال سیاست موازنه قواین نیروهای مختلف حاکم بود و به این منظور اقدامات چندی را از جمله نزدیکی به احزاب (بویژه چپ) را در پیش گرفت؛^(۵۵) اما این حرکت‌های «بن‌بلا» برای «نظامیان» قابل هضم و پذیرش نبود، برای نظامیانی که او را در زمانی که هنوز غبار ناشی از پیروزی انقلاب به زمین ننشسته بود و آنان هنوز جایگاه سازمانی خود را در ساختار نظام شکل نگرفته داخلی نیافته بودند، در رویارویی با دولت موفق برخوردار از حمایت خارجی به قدرت رسانده بودند^(۵۶) و اینک به تدریج در کلیه ساختار داخلی الجزایر رخنه کرده و در هیبت دولتی در دولت^(۵۷) نفوذ قابل توجهی را بر حکومت و شخص رئیس‌جمهور اعمال می‌کردند.

«بن‌بلا» برای بازکردن راه خود تصمیم به مقابله با افزایش فزاینده نظامیان گرفت و به این منظور برآن شد تا به کمک متخصصان «کوبایی» یک سازمان «میلیشای خلقی» تأسیس کند.^(۵۸) (به عنوان یک بازوی قدرت نظامی برای خود، مشابه گارد ریاست جمهوری «رحمان نبی‌اف» در تاجیکستان)، اما این حرکت ژوئیه ۱۹۶۴ وی بر نظامیان به رهبری «بومدین» بیش از پیش گران آمد و هرچند «بن‌بلا» زیر فشار نظامیان از این تصمیم متصرف شد و با افزایش نفوذ و دخالت آنان، هرچه بیشتر مطیع خواسته‌های نظامیان گردید. اما اینها دیگر نمی‌توانست پاسخ مؤثری به آتش تحریک شده قدرت‌طلبی حاکمان سنتی بر وزارت دفاع باشد. در شرایطی که الجزایر هرچه بیشتر در معضلات داخلی و مناقشه خارجی فرو می‌رفت^(۵۹) و بی‌کفایتی دولت نمودی جدی یافته بود، نظامیان جهت قبضه کردن مطلق قدرت در ۱۹ ژوئن ۱۹۶۵ با یک کودتای نظامی «بن‌بلا» را سرنگون و بدنبال این حضور علنی گسترده و مستقیم خود، بر اریکه مسلط در رأس هرم تکیه زدند.^(۶۰)

با عنایت به این بخش و بررسی نقش ویژه نظامیان (ناشی از جایگاه اساسی آنان در حیات الجزایر) تنها در مقطع بحرانی روی کار آمدن و سرنگونی «بن‌بلا»، مدل «مردم‌سالاری» که بر فرض عدم نقش قابل ملاحظه از جانب نظامیان در بحران و روند آن تأکید دارد از امکان عملی در بحران دهه ۹۰ الجزایر برخوردار نمی‌باشد.

۳. مدل متمرکز

این مدل^(۶۱) نشانگر حرکت سیستم به سمت ایجاد یگانگی اجتماعی و عملکردی نظامیان و نخبگان سیاسی از طریق هضم سازمان نظامی در اهداف دستگاه سیاسی یا بخشی از نخبگان سیاسی و در نتیجه مبدل شدن سازمان نظامی به ابزاری برای آن بخش از دستگاه سیاسی است.

این یگانگی از طریق کنترلی به دست می‌آید، که توسط احزاب یا گروه‌های ویژه‌ای مانند: «اس.اس.» در آلمان نازی و نیز شخصیت «کاریزماتیک» رهبریت سیاسی حاکم و حتی عامل خارجی و غیره اعمال می‌شود.^(۶۲)

براین اساس، «نظامیان» و سازمان نظامی، به عنوان ابزاری به طور کامل در دست نخبگان سیاسی ایفای نقش می‌نمایند.

ایران، کشوری که در مرکز ثقل خاورمیانه، یعنی یکی از مراکز چندگانه بحران‌خیز جهان، بویژه در دوران معاصر حیات پرفراز و نشیب همراه با مخاطرات فراوان را پشت سر نهاده که بخش اعظم آن در مناقشات داخلی و جنگ‌های خارجی سپری شده‌است. در این مقاطع خطیر تاریخی، نظامیان و سازمان نظامی همواره به عنوان ابزاری قدرتمند مورد نظر و استفاده حکام و صاحبان هرم قدرت قرار داشتند. در طول تاریخ معاصر (از مقطع قاجاریه به بعد) جز یک مورد یعنی کودتای ۱۹۲۰ م (۱۲۹۹ ه. ش) رضاخان^(۶۳)، نظامیان همواره زیر نظر و خواست نخبگان سیاسی حاکم بر کل کشور (و یا بر بخش قابل ملاحظه‌ای از هرم قدرت) که خود نیز اغلب زیر نفوذ نخبگان خارجی قرار داشتند عمل کرده‌اند و کودتای ۱۹ اوت ۱۹۵۳ م (۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ه. ش) از جمله موارد بارز آن است.

با روی کار آمدن «مصدق» در پست نخست‌وزیری و در پیش گرفتن سیاست ملی‌کردن نفت ایران که تضاد مستقیم با منافع ادعایی انگلستان در این کشور و تضعیف پایه‌های حاکمیت نخبگان سنتی آن را در پی داشت، به تدریج کودتا به عنوان یک راه حل بویژه در خارج مورد بررسی قرار گرفت.^(۶۴) تضعیف دربار و بویژه نیروهای فشار موجود در آن؛^(۶۵) ایجاد محدودیت و فشار روزافزون بر دستگاه سلطنت به انجام اصلاحات به ضرر ملاکین بزرگ؛ انحلال دادگاه نظامی و تضعیف ارتش؛^(۶۶) انحلال مجلس سنا؛... از سوی مصدق به همراه بروز اختلاف در بین جبهه متحدین مصدق، اختلاف بین دولت و مجلس در داخل و نیز روی کار آمدن دولت جمهوری خواه در آمریکا و سرنگونی حزب کارگر و روی کار آمدن چرچیل در محیط خارجی^(۶۷) فضای مساعد برای بروز کودتا بر علیه دولت مصدق در ایران را

فراهم آوردند. در این میان انگلستان که بیش از پیش با تضعیف موقعیت خود در ایران، «حیاط خلوت سنتی خویش» را در خطر می‌دید، برای حفظ این «شکارگاه اختصاصی» سخت به تکاپو افتاده بود و با همراه ساختن آمریکایی‌ها با خود (تا بار دیگر به دست آنها «شاه بلوطهای داغ را از تنور درآورد») (۶۸) پیش از خروج فیزیکی از ایران امکانات و عوامل قابل توجهی برای اقدام را فراهم آورد؛ (۶۹) شاه و دربار نیز که بشدت در حال تحلیل رفتن بودند، دست بکار شده و با عوامل مختلف داخلی و خارجی برای اقدام نهایی در تماس مستمر بودند. نظامیان رنجیده خاطر از برخی اقدامات مصدق (جز تعداد اندکی که پیرو مصدق بودند) همچنان به شکل سنتی خود را مرید و وفادار به دربار و سلطنت می‌دانستند و این وابستگی به اندازه‌ای بود که فرماندهان واحدهای نظامی علت عدم اقدام نظامی خود در مرحله اول کودتا (۱۶ اوت) که به ناکامی آن انجامید را عدم توان اجرا به دلیل اطلاع از عدم حضور شاه در منطقه عنوان نمودند. (۷۰) در ۱۹ اوت (۲۸ مرداد) کودتا با تقویت تظاهرات توده‌ها در تهران که از چند روز پیش ادامه داشت و در میان آنها نیروهای نظامی ملبس به لباس شخصی نیز حضور داشتند، آغاز شد؛ واحدهای نظامی به دنبال آنها وارد عمل شدند و نقاط حساس شهر از جمله اداره تبلیغات و رادیو را به تصرف درآوردند (۷۱) و با اشغال منزل مسکونی مصدق و پس از مدتی دستگیری وی، از طریق رادیو تشکیل دولت جدید را به اطلاع عموم رساندند. (۷۲)

بدنبال کودتای آرام نظامیان در الجزایر و برکناری رئیس جمهور «شاذلی بن جدید»، «محمد بوضیاف» در سن هفتاد و دو سالگی به عنوان ریاست شورای عالی به قدرت رسید. وی که یک ناسیونالیست و از رهبران اولیه جبهه آزادیبخش ملی بود از همان آغاز حضور ظاهری خود بر صحنه قدرت، اقدام به اعلام وضعیت فوق‌العاده و حکومت نظامی گسترده در کشور نمود (۹ فوریه ۱۹۹۲) و با ایجاد محدودیت در فعالیتهای اسلامی، غیرقانونی ساختن «جبهه نجات اسلامی»، به سرکوب وسیع مخالفان سیستم موجود پرداخت. بوضیاف که سیاستمداری با تجربه بود و از تاریخ الجزایر و جایگاه نظامیان در آن به طور کامل مطلع بود، انتظار داشت تا این اهرم سرکش، قدرت را تا آن حدی که بتواند کنترل خود را بر آن اعمال کند و ابزار پیاده شدن سیاستهای او گردد، تعدیل نماید. (۷۳) به این منظور اقداماتی را در پیش گرفت. از جمله: پیشنهاد تأسیس «تجمع ملی»؛ (۷۴) برگزاری اولین دوره عادی شورای ملی؛ (۷۵) تشکیل جنبش جدید «اجتماع میهن پرستان» و درخواست از مردم برای پیوستن به آن؛ (۷۶) آزادی تدریجی اعضای جبهه نجات اسلامی و گفتگو با رهبران آن؛ (۷۷) توجه به سازمان امنیت (۷۸) و در مقابل برخورد مستقیم و تضعیف ارتش؛ (۷۹) اما این اقدامات وی برای نظامیان

که به شکل سنتی و بویژه با برکناری «بن جدید»، صحنه‌گردان اصلی و هرچند پشت پرده حیات پس از استقلال الجزایر بودند قابل تحمل نبود، در نتیجه یک روز پس از موضع‌گیری علنی نظامیان علیه بوضیاف،^(۸۰) وی توسط یکی از افسران دایره ضدجاسوسی ارتش در ۲۹ ژوئن ۱۹۹۲ ترور گردید.^(۸۱) این بوضوح ثبوت کارآمد نبودن «مدل متمرکز» درخصوص الجزایر بود.

۴. مدل پادگانی

مدل «پادگانی» که به آن مدل «پادگانی - دولتی» نیز گفته می‌شود^(۸۲) درچارچوب مدل چهارگانه «جانوویتز» توسط «هارولولاسول»^۱ پیشنهاد شده است. این مدل نمایانگر کاهش شدید نفوذ نخبگان سیاسی و افزایش همزمان قدرت و سلطه نظامیان است.

شکل‌گیری این مدل، پیامد ضعف در ساختار قدرت و نفوذ گروه نخبگان سیاسی است که به این ترتیب حتی احتمال دارد در جوامع اروپایی برخوردار از ساختار سیاسی دموکراتیک که طبقه نخبگان سیاسی در آن از جایگاه ویژه و کارآمد برخوردارند نیز در شرایطی خاص بروز نماید.^(۸۳)

در این سنخ از ظهور و حضور نظامی‌گری در صحنه سیاسی - اجتماعی، نظامیان به شکل مستقیم و غیرمستقیم و حتی فراتر از چارچوبهای تعیین شده در قانون به قدرت سیاسی بی‌سابقه‌ای دست می‌یابند و براساس آن سیستمی را پی می‌ریزند که آن را می‌توان نوعی از دیکتاتوری نظامی دانست. در نتیجه مدل پادگانی، تأکید بر نقش نظامیان به عنوان مهره‌ای اساسی و مستقل در روند تحولات دارد.

دخالت نظامیان در سیاست، مشخصه اصلی کشورهای آفریقایی پس از کسب استقلال آنها بوده است و به این ترتیب، در قاره آفریقا نظامیان همواره مدعی زعامت سیاسی بوده‌اند که جلوه بارز این خواست همواره در موج گسترده‌ای از کودتاهای نظامی نمود یافته است. طی ۳۰ سال گذشته بیش از ۴۰ کشور آفریقایی با کودتای نظامی مواجه شده‌اند.^(۸۴) کودتا مشخص‌ترین تجربه سیاسی دهه ۶۰ این قاره بوده و در دهه ۸۰ حکومت تقریباً مداوم نظامیان با ماهیتهای گوناگون در بخش اعظم قاره آفریقا جریان داشته است به گونه‌ای که بیش از ۶۵ درصد ساکنان قاره و بیش از نیمی از دولت‌های آن توسط حاکمان نظامی اداره شده‌اند. کمتر کشوری در آفریقا حداقل یک بار توطئه کودتا یا براندازی توسط نظامیان را تجربه نکرده

1. H. Lass Well

و از ۱۹۵۸ تنها شش کشور آفریقایی از دخالت غیرقانونی نظامیان مصون مانده‌اند. (۸۵) در بین ۵۳ کشور آفریقایی از جمله صحرای غربی و ۷ جزیره با نهادهای دولتی مستقل، دو سوم آنها از دوران استقلال تا کنون دستخوش سقوط و سرنگونی شده‌اند. تنها در «سیرالئون» و «نیجر» نظامیان به ترتیب به ۷۹ و ۸۰ مورد کودتا دست زده‌اند، در کشور «گینه» تا به امروز ۸۱ کودتا به وقوع پیوسته است، همچنین در «نیجریه» ۶ کودتا و در کشورهای «غنا»، «اوگاندا»، «سودان»، «بنین»، پنج بار حکومتها سقوط کرده‌اند، به عبارت دیگر در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ کشورهای آفریقایی اغلب از حکومتهای نظامی موجود و یا در حال تبدیل برخوردار بوده‌اند. (۸۶) از آغاز دهه ۹۰، پس از بروز تحولات عمیق در بلوک شرق، اروپای شرقی و سرانجام فروپاشی امپراتوری کمونیسم، و نیز خلاء ناشی از عدم حضور ابرقدرت شرق در پی کاهش نقش تاریخی آن و در نتیجه ترک تازی ابرقدرت غرب، قاره آفریقا دستخوش تغییرات سیاسی قابل توجهی گردید که پس از استقلال دولتهای آفریقایی سابقه نداشته است. موج گسترده دموکراسی خواهی که موجب برخی تغییرات از جمله: تغییر حکومتها و رهبران گردید، نمود بارز تحولات فوق بود. به این ترتیب از ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۲، ۱۳ کشور آفریقایی از جمله «الجزایر»، تغییر حکومت یافتند. (۸۷) در پی موج اول از تحولات عمیق دهه ۹۰، نظام چندحزبی و حکومتهای منتخب مردمی جانشین نظام تک حزبی و حکومتهای نظامی بیشتر نقاط قاره را در بر گرفت، به شکلی که از نیمه اول ۱۹۹۰ به تقریب تمامی کشورهای آفریقایی از تک حزبی به سیستم چندحزبی درآمد یا اعلام نمودند که قصد گزینش این شیوه را دارند و به این ترتیب بیشتر کشورهای آفریقایی نظام دموکراسی به شیوه غرب را در پیش گرفتند، اما پس از گذشت مدتی، سرانجام بجز چند کشور، اغلب این دولتها از طریق کودتا زیر سلطه نظامیان درآمد و سیستم تک حزبی بر آنان حاکم گردید. (۸۸) و «الجزایر» با سقوط «بن جدید» از جمله آنان بود. همچنین آفریقا با وجود حکومتهای بشدت بی ثبات از حکومتهای غیرنظامی فوق‌العاده با ثبات نیز برخوردار بوده است. این حکومتهای با ثبات که ۱۲ کشور آفریقایی یعنی ۲۰ درصد از مجموع ۵۵ کشور موجود در این قاره را شامل می‌شوند، هیچ یک در شمال آفریقا و در مجاورت منطقه‌ای «الجزایر» واقع نشده‌اند. (۸۹) و «الجزایر»، به عنوان کشوری که در یکی از بی‌ثبات‌ترین مناطق کره ارض واقع شده است، با توجه به موقعیت خود همواره در طول تاریخ پراز فراز و نشیب خود، پیش از استقلال، در طول جنگهای خونین استقلال و پس از آن همواره سایه، نقش و جایگاه ویژه نظامیان را بر سر خویش سنگین دیده است. تا پیش از استقلال الجزایر، نظامیان استعمار صحنه گردان اصلی الجزایر و حاکم بر

مقدرات عموم بودند، در طول هشت سال جنگ استقلال نظامیان انقلابی بویژه شاخه نظامی «جبهه آزادیبخش ملی» که از پیوستن شاخه نظامی «حزب کمونیست الجزایر» در ژوئیه ۱۹۵۶ به آن شکل گرفته (۹۰) و حرف اول را در کل جبهه آزادیبخش ملی می‌زد، بتدریج نفوذ و تفوق خود بر جبهه مبارزان استقلال را افزایش دادند و در الجزایر به عنوان بازیگران کلیدی و اجتناب‌ناپذیر مطرح شدند. پس از پیروزی و کسب استقلال الجزایر نیز نظامیان انقلابی با توجه به برخورداری از ابزار اعمال قدرت و نفوذ و برتری که بر نخبگان سیاسی در داخل جبهه آزادیبخش ملی (۹۱) و خارج از آن داشتند، سرعت نقش و جایگاه خود را در درون ساختار در حال شکل‌گیری نظام نوین الجزایر گسترش دادند. مناصب وزارت، ادارات سیاسی، کمیته مرکزی، دبیرخانه اجرایی جبهه آزادیبخش، شورای انقلاب، نمایندگی، ولایات از آن جمله بودند که سرانجام با افزایش قدرت‌طلبی نظامیان، به قبضه نمودن کرسی ریاست جمهوری توسط «بومدین» نیز انجامید. (۹۲) نظامیان الجزایر که از همان آغاز حس قدرت‌طلبی و برتری‌جویی نخبگان سیاسی را سرکوب نموده بودند، (۹۳) بویژه با روی کار آمدن «بومدین» نفوذ و حضور مقتدرانه خویش در کلیه بخشها و تمامی ساختار الجزایر را توسعه بخشیدند و با توجه به دانش و علم مدیریت نخبگان سیاسی آنها را تحت کنترل خود و بیشتر در بخشهای میانی به خدمت گرفتند. (۹۴) با گسترش سیستم دموکراتیک که به شکلی نسبی در فضای حاکمیت الجزایر به تدریج از دوران «بومدین» آغاز شده و با روی کار آمدن «بن‌جدید» افزایش یافته بود. نظامیان که خود را تنها وارثان طبیعی انقلاب الجزایر می‌دانستند با حفظ اقتدار بویژه در بخشهای کلیدی ساختار نظام، همچنان اشراف خویش بر حاکمیت را استمرار بخشیدند. این اقتدار و اشراف که با وجود نوساناتی چند، همچنان تا بروز بحران دهه ۹۰ الجزایر و پس از آن بر فضای الجزایر، مسلط باقی مانده‌است، آنچنان با ماهیت و ساختار وجودی این کشور عجین شده که امکان تحقق هر الگوی دیگری جز الگو و مدل «پادگانی» را از این جامعه (همانگونه که از نظر گذشت)، سلب نموده‌است.

با توجه به فصول گذشته جهت هرچه روشنتر ساختن جایگاه نظامیان به عنوان بازیگران اصلی، اساسی و مستقل در بروز بحران دهه ۹۰ الجزایر، توجه به مرور نکات زیر که به اختصار ارائه می‌گردد می‌تواند در تبیین هرچه بیشتر این نقش مؤثر باشد:

۱. جایگاه تاریخی و سنتی نظامیان در حیات الجزایر که بویژه در پیروزی انقلاب الجزایر و استقلال آن از فرانسه (۱۹۶۲)، روی کار آمدن «بن‌بلا» (۱۹۶۲)، سرنگونی «بن‌بلا» و به حکومت رسیدن «بومدین» (۱۹۶۵)، ریاست جمهوری سرهنگ «بن‌جدید» (۱۹۷۹) و

سقوط وی به همراه روی کارآمدن نظامیان خارج از لفافه پیشین خود پس از حذف فیزیکی «بوضیاف» (۱۹۹۲)، بارز است؛ گسترش حضور و نفوذ نظامیان در کلیه ساختار و بخشهای کلیدی نظام به ویژه پس از روی کارآمدن «بومدین» در اختیار داشتن تنها حزب حاکم (تا اصلاحات ۱۹۸۹ «بن جدید»^(۹۵) و جدایی هرچه بیشتر از مردم؛^(۹۶) حضور در رفع معضلات مبتلا به کشور مانند: برخورد با اغتشاشهای داخلی، بحران مراکش و درگیریهای مرزی،^(۹۷) حمایت از نهضتهای آزادیبخش،^(۹۸) که به تقویت نقش و جایگاه نظامیان در سیستم می انجامید؛...

۲. «بن جدید» در پی مواجه شدن با ناکامیهای داخلی که فشارهای خارجی آن را تقویت می کرد، در چند مرحله بخصوص پس از آشوب اکتبر ۱۹۸۸ دست به اصلاحاتی زد که نتیجه قطعی آن تضعیف حزب حاکم و نظامیان در مقابل ظهور گروهها و احزاب رقیب و مخالفی، همچون جبهه نجات اسلامی بود؛ این اقدامات موجبات ناخرسندی شدید کادرهای تندرو (غباه اصولگرا) در حزب حاکم و نظامیان را فراهم ساخت^(۹۹)؛...

۳. مخالفت تاریخی نظامیان با اصولگرایان مسلمان^(۱۰۰) که بویژه در دوران حکومت «بومدین» نمود بارزی یافته بود و همچنان ادامه داشت.

۴. بخصوص پس از پیروزی جبهه نجات اسلامی در دور اول انتخابات که امکان پیروزی قریب الوقوع آنان در دور دوم انتخابات در مقابل شکست جبهه آزادیبخش ملی را نوید می داد، دولت حاکم دست به اقدامات متعددی برای جلوگیری از این احتمال زد، یکی از مهم ترین آنها تصویب لایحه «دخالت ارتش برای حفظ نظم و امنیت عمومی» بود که با توجه به ویژگیهای منحصر به فرد قانون اساسی، شرایط ویژه‌ای را برای دخالت مستقیم نظامیان فراهم آورد.

سرانجام نظامیان با احساس بروز مخاطرات جدی نسبت به منافع صنفی - سنتی خویش و به منظور حراست از آن با عنایت به ضعف محرز نخبگان سیاسی به شکل گسترده و قدرتمندانه‌ای پا به میدان نهادند؛ فشار ناشی از کودتای سفید نظامیان به رهبری وزیر دفاع («خالد نزار»)، «بن جدید» را ناچار ساخت تا در ژانویه ۱۹۹۲ پس از منحل نمودن نمایشی مجلس ملی خلق^(۱۰۱) که می توانست تنها مانع قانونی در برابر حاکمیت مطلق نظامیان باشد، استعفا نماید؛^(۱۰۲) به این ترتیب کشور برای دوره‌ای نامعلوم در سیطره آشکار نظامیان قرار گرفت.

یادداشتها

۱. پل بالتا، مغرب بزرگ، ترجمه عباس آگاهی، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰)، ص ۸۵.
۲. محمود طلوعی، فرهنگ جامع سیاسی، (تهران: نشر علم و انتشارات سخن، ۱۳۷۲)، ص ۱۷۴.
3. Jeffrey M. Elliot, Robert Reginald, *The Arms Control Disarmament and Military Security Dictionary*, (Santa Barbara, California, Oxford, England, 1991), p 60.
۴. حسین حسینی، «شناخت سازمان نظامی: نگرش جامعه‌شناسی» مجله سیاست دفاعی، سال دوم، شماره ۳ و ۴: (تابستان و پاییز ۱۳۷۳)، ص ۸۵.
۵. علیرضا ازغندی، ارتش و سیاست، (تهران: نشر قومس ۱۳۷۴)، ص ۴۶.
۶. حسینی، پیشین، صص ۱۱۰-۱۰۳.
۷. مراجعه شود به:
S.E.F iner, *The Man on Horseback*. (Second Printing, New York, Frederick A. Praeger Publishers, 1967), pp 6-137.
Moris Janowitz, *the Military in the Political Development of New Nations*, (Chicago, the University of Chicago Press 1964), pp 2-8, 31-100.
- آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، (چاپ دوم، تهران: نشر نی، ۱۳۷۴)، ص ۳۸۵ و ۳۸۶.
- «درآمدی بر جامعه‌شناسی جنگ و نیروهای نظامی» ترجمه گروه علوم اجتماعی، فصلنامه مصباح، سال اول شماره ۳ و ۴ (پاییز و زمستان ۱۳۷۱)، ص ۱۳۳.
- و «خصوصیات کلی نیروهای مسلح صنفی» ترجمه گروه اجتماعی، فصلنامه مصباح، سال اول شماره ۱، (بهار ۱۳۷۱)، ص ۳۲.
- و حسین بشیریه، جامعه‌شناسی سیاسی، (چاپ دوم، تهران: نشر نی، ۱۳۷۴)، صص ۲۶۲-۲۶۳ و ۲۶۵ و ۲۷۶.
۸. در کتاب «بحران در الجزایر» که به قلم نویسنده همین مقاله به زودی به چاپ خواهد رسید، مباحث فوق و به ویژه موضوع «دخالت نظامیان در سیاست» به شکل جامعی مطرح گردیده است.
۹. پیتر می‌یر، جامعه‌شناسی جنگ و ارتش، ترجمه علیرضا ازغندی و محمدصادق مهدوی، (تهران: نشر قومس، ۱۳۶۸)، صص ۱۰۷-۱۰۶ و ازغندی، ارتش و سیاست، پیشین، صص ۵۵-۵۴.
- Moris Janowitz, *The New Military* (New York 1964), p 146.
۱۰. می‌یر، پیشین، ص ۱۰۶.
۱۱. ازغندی، ارتش و سیاست، پیشین، ص ۵۴.
۱۲. طلوعی، پیشین، ص ۵۶۶.

۱۳. محمود محبوب و فرامرز باوری، گیتاشناسی کشورها، (چاپ پنجم، تهران: مؤسسه گیتاشناسی، ۱۳۶۶)، ص ۱۸۱.
۱۴. آلاسدر درایسدل و جرالد اچ. بلیک، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دره میرحیدری، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹)، ص ۲۹۰.
۱۵. عذرا خطیبی، «تحولات شاخ آفریقا»، مجموعه مقالات سیمینار آفریقا، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۲)، ص ۲۱۵-۲۱۳.
۱۶. رکن‌الدین طباطبایی، «کودتای سودان و احراز قدرت بوسیله سرلشگر حسن عمریشیر، بوئن دیدگاهها و تحلیلهای (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، بی تا، شماره ۳۱)، ص ص ۴۰-۳۸-۴۲ و ۴۴.
۱۷. طباطبایی، همان، ص ۳۹ و ۴۰ و ۴۲ و ۴۳.
۱۸. رمضانعلی واشقانی فراهانی و مسعود بلغانی، «امکانات گسترش روابط بازرگانی ایران با آفریقا»، مجموعه مقالات سیمینار آفریقا، پیشین، ص ۵۴.
۱۹. درایسدل و بلیک، پیشین، ص ۲۹۴.
۲۰. طباطبایی، پیشین، ص ۴۱.
۲۱. علی قزوینی، «جنبش اسلامی سودان و تأثیر آن بر روابط خارطوم - قاهره»، مجموعه مقالات سیمینار آفریقا، پیشین، ص ۱۵۵.
۲۲. یلی بالتا، مغرب بزرگ، ترجمه عباس آگاهی، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰)، ص ۹۹.
۲۳. عباس خامه‌یار، «الجزایر ۲۵ سال بعد از استقلال» کیهان، شماره ۱۳۵۱۵.
۲۴. بالتا، پیشین، ص ۱۰۱.
۲۵. جوزوین گوی، «تغییرات سیاسی در آفریقا» ترجمه ناشر، سجد سیت خلاصی، سال ۸، شماره ۱ و ۲ (بهار و تابستان ۱۳۷۳)، ص ۴۸.
۲۶. بالتا، پیشین، ص ص ۱۰۵-۱۰۴.
۲۷. روزنامه کیهان، سه‌شنبه ۲۲ خرداد ۱۳۶۹.
۲۸. روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ۲۳ خرداد ۱۳۶۹.
۲۹. روزنامه کیهان، چهارشنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۶۹.
۳۰. ازغندی، ارتش و سیاست، پیشین، ص ۱۴۴.
۳۱. روزنامه کیهان، ۱۱ فروردین ۱۳۷۱.
۳۲. روزنامه کیهان، ۹ تیر ۱۳۷۱.
۳۳. روزنامه کیهان، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۷۱.

۳۴. ازغندی، ارتش و سیاست، پیشین، ص ۱۲۹، و کارن فارسون و دیگران، سرمایه‌داری دولتی در الجزایر، ترجمه پیروز الف، (تهران نشر تندر، ۱۳۵۸)، ص ۱۹.
۳۵. می‌برو، پیشین، ص ۱۰۶.
۳۶. بهروز آقایی حاجی آقا «آشنایی با جمهوری تاجیکستان» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال اول، شماره ۱، (تابستان ۱۳۷۱)، صص ۲۹۹-۲۹۷.
۳۷. احمد طاهری «اتحادیه جوانان پیرو انبیا» ترجمه احمد لوراسانی، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال اول، شماره ۴، (بهار ۱۳۷۲) ص ۱۸۸.
۳۸. مارتا بریل اولکات «سیاست در آسیای مرکزی پس از فروپاشی امپراتوری» ترجمه الهه کولایی: مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال اول، شماره ۲ (پاییز ۱۳۷۱)، ص ۴۹.
۳۹. بهروز آقایی حاجی آقا، پیشین، ص ۲۹۹.
۴۰. ناصر ایرانی «ایران و تاجیکستان مستقل» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال اول، شماره ۲ (پاییز ۱۳۷۱)، صص ۳۰۴-۳۰۱.
۴۱. علیرضا شیخ عطار، ریشه‌های رفتار سیاسی در آسیای مرکزی و قفقاز، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۱)، ص ۱۶۸.
۴۲. اکبر تورسان زاده، «چو هم پست باشیم و هم یک زبان» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره ۲، (پاییز ۱۳۷۲)، صص ۲۸-۲۳.
۴۳. فضاچه آسیای مرکزی و قفقاز، سال اول، شماره ۴، (بهار ۱۳۷۲)، صص ۳۲ و ۴۰ و ۴۱ و ۵۹.
۴۴. «رزیم دورگه تاجیکستان» مرکز مطالعات استراتژیک - خاورمیانه، شماره ۳۰ (تهران ۵ مرداد ۱۳۷۲)، ص ۲.
۴۵. تورسان زاده، پیشین، ص ۳۰.
۴۶. شیخ عطار، پیشین، ص ۱۶۹.
۴۷. همان.
۴۸. ایگورراتر، «آیا آسیای مرکزی منفجر می‌شود؟»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره ۱ (تابستان ۱۳۷۲)، ص ۲۰۱ و تورسان زاده، پیشین، ص ۳۱.
۴۹. شادمان یوسف، تاجیکستان بهای آزادی، (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳)، ص ۲.
۵۰. رابرت و بارلسکی، «نظام ارتشی آسیای مرکزی و روسیه در سال سرنوشت‌ساز ۱۹۹۲» ترجمه سیما حاج حریری، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال اول، شماره چهارم، (بهار ۱۳۷۲)، ص ۱۰۷.
51. Published by Brassey's for the 1159 *The Military Balance 1992-1993*, (The International Institute for Strategic Studies, 1992), p. 137-138.

۵۲. «رژیم دورگه تاجیکستان»، تهران: مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه، (۵ مرداد ۱۳۷۲)، ص ۵.
۵۳. اسدالله اطهری، «تاجیکستان، نوسازی و دگرگونی سیاسی» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره ۴، (بهار ۱۳۷۲)، ص ۲۲۷ و ۲۴۲ و ۲۴۱.
- مؤسسه صلح ایالات متحده، «افغانستان و آسیای مرکزی»، ترجمه کاملیا احتشامی، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال اول، شماره ۴، (بهار ۱۳۷۲)، ص ص ۵۲-۳۱.
- البور روی، «بررسی اوضاع تاجیکستان»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره ۱ (تابستان ۱۳۷۲)، ص ۲۷۹ و ۲۸۰ و ۲۸۵ و ۲۸۳ و یوسف، پیشین، ص ۲۴۵ و ۲۹۵ و «تاجیکستان؛ گسترش موج اسلامخواهی»، پیام انقلاب، سال ۱۴، شماره ۳۰۸ (تیر ۱۳۷۲)، ص ۲۴ و ۲۵ و الکسی مالاشنکو، «اسلام شکست نخورده» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره ۳ (زمستان ۱۳۷۲)، ص ص ۱۵۸-۱۵۶ و شمیم اختر، «اهمیت استراتژیکی آسیای مرکزی»، ترجمه الهه کولایی، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره ۱، (تابستان ۱۳۷۲)، ص ص ۱۸۷-۱۸۹.
۵۴. احمد عکاش، سرمایه‌های خارجی، آزادی اقتصادی، تجربه الجزایر، ترجمه مسعود محمدی، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۳) ص ص ۸۰-۷۱.
۵۵. ازغندی، ارتش و سیاست، پیشین، ص ص ۱۲۹ و ۱۳۱.
۵۶. روبر آزون، تاریخ معاصر الجزایر، ترجمه منوچهر بیات مختاری، (مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۶۵)، ص ص ۱۵۱-۱۵۰.
۵۷. ژرارشالیان، اسطوره‌های انقلابی در جهان سوم، ترجمه محمود ریاضی، (تهران، ققنوس، ۱۳۶۱)، ص ۱۸۱.
۵۸. ازغندی، ارتش و سیاست، پیشین، ص ۱۳۱.
۵۹. ازغندی، انقلاب الجزایر، پیشین، ص ص ۱۵۷-۱۵۳.
۶۰. بالتا، پیشین، ص ۸۹.
۶۱. می‌یر، پیشین، ص ۱۰۷-۱۰۶.
۶۲. در کشورهای مختلف با توجه به تفاوت و اختلافات آنها نسبت به یکدیگر از جهت ویژگی‌ها، ساختار و سیستم سیاسی حاکم، نهادها، توده‌ها و ماهیت آنها و غیره، نوع شیوه و ابزار کنترل متفاوت است.
۶۳. جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، جلد اول، (چاپ چهارم؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۰)، ص ص ۱۷۷-۱۷۰.
۶۴. کرومیت روزولت، کودتا در کودتا، ترجمه علی اسلامی، (تهران: چاپ بخش، بی‌تا)، ص ۱۱۵.
۶۵. مسعود بهنود، این سه زن، (چاپ دوم، تهران: نشر علم، ۱۳۷۴)، ص ص ۴۰۷-۳۹۲.
۶۶. پیتز آوری، تاریخ معاصر ایران، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، جلد دوم، (چاپ دوم؛ تهران: انتشارات

- عطایی، بی‌نا، صص ۳۹۱-۳۷۹.
۶۷. پژوهش: گروه جامی، گذشت چراغ راه آینده است. (چاپ دوم؛ تهران: نیلوفر، ۱۳۷۱)، صص ۶۲۲ و ۶۲۶ و ۶۲۷ و ۶۲۸.
۶۸. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، جلد دوم. (تهران: مؤلف، ۱۳۶۸)، صص ۱۰۸.
۶۹. سی.ام. وود هاوس، اسرار کودتای ۲۸ مرداد (شرح عملیات چکمه). ترجمه نظام‌الدین دربندی، (تهران: راهنما، ۱۳۶۴)، ۵۵-۳۷.
۷۰. حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد اول، (تهران: اطلاعات، ۱۳۷۰)، صص ۱۷۷.
۷۱. گروه جامی، پیشین، ۶۶۵ و ۶۶۶ و برای توضیح بیشتر درخصوص نقش ابزاری نظامیان در طول حکومت پهلوی نگاه کنید به: بشیریه، پیشین، صص ۲۷۸-۲۷۶.
۷۲. یگانگی عملکردی نظامیان در چارچوب اهداف نخبگان سیاسی سنتی این دوران، توسط حضور ترکیبی از فرمانداری نظامی (سپس سازمان اطلاعات و امنیت - ساواک)، رکن ۲ ارتش، ژاندارمری، شخصیت و موقعیت شخص شاه در کشور، کنترل می‌گردید.
۷۳. «بحران در ارتش و هیأت حاکمه و قتل بوضیاف»، روزنامه کیهان، ۱۹ مهر ۱۳۷۱.
۷۴. روزنامه کیهان، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۷۱، ۱۰ خرداد ۱۳۷۱.
۷۵. روزنامه کیهان، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۷۱.
۷۶. روزنامه کیهان، ۲۰ خرداد ۱۳۷۳.
۷۷. روزنامه کیهان، ۱۸ فروردین ۱۳۷۱ و ۱۰ تیر ۱۳۷۱.
۷۸. م: شهیدی، «بحران مشروعیت»، روزنامه کیهان، ۲۱ دی ۱۳۷۱.
۷۹. روزنامه کیهان، ۱۹ مهر ۱۳۷۱ و ۷ دی ۱۳۷۱ و «مروری گذرا بر روند بحران الجزایر» روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۳۷۸۱.
۸۰. روزنامه کیهان، ۸ تیر ۱۳۷۱ و ۱۹ مهر ۱۳۷۱.
۸۱. روزنامه کیهان، ۹ تیر ۱۳۷۱ و ۱۲ تیر ۱۳۷۱.
۸۲. می‌یر، پیشین، صص ۱۰۷.
۸۳. ازغندی. ارتش و سیاست، پیشین، صص ۵۴.
۸۴. جورجون گوی. پیشین. صص ۵۶-۵۵.
۸۵. ساموئل دی کالو، «گرنه‌های ثبات نظامی - غیرنظامی در آفریقا» ترجمه سیروس سعیدی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی. سال پنجم، شماره هشتم و نهم، (خرداد و تیر ۱۳۷۰)، صص ۲۰.

۸۶. «ساختار سیاسی حکومتها در قاره آفریقا» واحد مرکزی خبر، آلمان، بن، تلکس، شماره ۲۸۹، چهارشنبه ۹ اسفند ۱۳۷۳.

۸۷. جوجون گوی، پیشین، ص ۴۴.

۸۸. همان، صص ۴۳-۴۴.

۸۹. دی کالو، پیشین، ص ۲۱.

۹۰. روزنامه کیهان، ۸ مهر ۱۳۷۱.

۹۱. روزنامه کیهان، ۱۴ تیر ۱۳۷۱.

92. William B. Quandt, *Revolution and Political Leadership: Algeria, 1954-1988*, p. 110.

93. *Ibid*, p. 113.

۹۴. بشیری، پیشین، ص ۲۷۰.

۹۵. انتخابات پارلمانی ماه آینده الجزایر، مرکز پژوهشهای استراتژیک خاورمیانه، شماره ۲۲، (۴ تیر ۱۳۷۰)، ص ۴.

۹۶. بالئا، پیشین، صص ۱۰۵-۱۰۶.

۹۷. نامه، ۲۲ خرداد ۱۳۵۸ و E، ۱۳ مهر ۱۳۵۷ و ۱۲ مهر ۱۳۵۷ و ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۷. آرشیو صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.

H.T, Sep. 4, 76

۹۸. آرشیو صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، (۲۳ شهریور ۱۳۳۵) و

۹۹. بالئا، پیشین، ص ۱۰۷.

۱۰۰. جوجون گوی، پیشین، ص ۵۶ و ازغندی، ارتش و سیاست، پیشین، ص ۱۲۹.

۱۰۱. روزنامه کیهان، ۱۹ فروردین ۱۳۷۱.

۱۰۲. روزنامه کیهان، ۲۱ دی ۱۳۷۱.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی